

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

نعمت الله مختارزاده
شهر اسن – المان
۷ نومبر ۲۰۰۹

شکوه ۶۸

(۱۰) در افغانستان :

{ الف }

حاجی رجب تازه جوان را بگفت
آنچه نوشتی ، همه اش حرفِ مفت
باش جوان ، منتظرِ انتقام
قبرِ ترا هم بکنم پیشِ عام
وای رجب ، شعرِ جوانان نگر
دیر پَزْد شله مردان نگر
قصه درینجا نگهش دار ، دار
وضع رجب گشته بسی خوار و زار
حال روم جانبِ افغانستان
تا که بگیرم خبر از طالبان
وای عجب ، میهنِ ویران نگر
ملتِ او هر سو پریشان نگر
عزم نمودم که روم ، در وطن
قرض کن ، لنگی و ریش و چین

ویزه بگیرم به زر و واسطه
دالـر و دینار ، بهم رابطه
وای عجب ، میهنـ ویران نگر
ملت او هر سو پریشان نگر
هم به کراچی و پشاور زمین
جور و جفا بر همه افغان ببین
دال ، شـدی جای نشینـ پلو
سوخته و ته دیگ ، به جای چلو
وای عجب ، ظلم قوماندان نگر
بر پلو هر دال حکمران نگر
گشته قلم عاجز شرح و بیان
می نویسد غم هم میهنان
پاره کاغذ شده در افتراق
تاب و توان نیست ازین افتراق
وای عجب ، خامه گریان نگر
صفحه تحریری که سوزان نگر
ریشی سر نـاف و بدوشم چین
پیرن و تنبان ، نمودم به تن
حال شدم داخل افغانستان
تا که نویسم کمی از طالبان
وای عجب ، اینهمه طالب نگر
لاشه خور و وحشی جالب نگر

XXXXXXXXXXXX

شکوه ۶۹

(۱۰) در افغانستان :

{ ب }

از چه نویسم ، ز چه گویم سخن
شهر پر از لنگی و ریش و چین
کابل زیبا شده پُر ریش و پشم
صلح و صفا نیست بجز ، قتل و خشم
وای عجب ، امری ز طالب نگر
نهی ز منکر شده جالب نگر

بقیه دارد